

«هویت فردی» و مبانی انسان‌شناختی آن در اندیشه ابن‌سینا^۱

آیسودا هاشم‌پور^۲، فروغ رحیم‌پور^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۸/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۶)

چکیده

امروزه «هویت فردی» یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مسائل در حوزه علوم انسانی به‌شمار می‌رود. در میان فلاسفه‌ای که به این مسئله پرداخته‌اند، بررسی دیدگاه ابن‌سینا از اهمیت والایی برخوردار است؛ چرا که با اهتمام ویژه به «نفس» و «بدن» و عدم غفلت از یکی به نفع دیگری، ساختار وجودی انسان را هم به لحاظ بالینی و هم به لحاظ مباحث نظری مطالعه کرده است. در پژوهش حاضر از زاویه‌ای بدیع مبانی انسان‌شناختی ابن‌سینا از جمله «ترکیب ساحت وجودی انسان از نفس و بدن»، «حدوث نفس»، «دوگانگی نفس و بدن» و «ارتباط متقابل نفس و بدن» در جهت استنباط مباحث پیرامون هویت فردی بازخوانی می‌گردد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مبانی انسان‌شناختی مذکور، ظرفیت مناسبی برای تبیین مباحثی چون «مفهوم‌شناسی هویت فردی»، «مباحث مربوط به "خود" و تفاوت آن با هویت فردی»، «ویژگی‌های ایجابی و سلبی هویت فردی»، «شرح هویت منسجم»، «مؤلفه‌های سازنده هویت فردی» و «فرآیند شکل‌گیری آن» را دارد و می‌تواند مباحث مذکور را به شیوه عقلانی، تفهیم نماید.

کلید واژه‌ها: ابن‌سینا، مبانی انسان‌شناختی، نفس، بدن، هویت فردی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تحت عنوان «بررسی هویت فردی نزد ابن‌سینا (مبانی، عوامل و لوزم)»، با راهنمایی سرکار خانم دکتر فروغ رحیم‌پور است.

۲. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان؛ Email: aysooda.hashempour@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)؛ Email: f.rahimpour@ltr.ui.ac.ir

۱. بیان مسئله

«هویت فردی» از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مسائلی است که از آغاز آفرینش تاکنون دغدغه اهالی مذهب، فلاسفه، جامعه شناسان، ادیبان و پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت بوده است. مفهوم هویت فردی با پرسش «من کیستم؟» و «چه ویژگی‌هایی دارم؟»، از ابتدای ادوار حیات انسانی همواره مطرح بوده و در هر دوره‌ای، پاسخ‌های متعددی از سوی افرادی که در آن دوره و در بافت خاص زیستی، فرهنگی، فلسفی و اجتماعی می‌زیسته‌اند، به خود گرفته است. به‌طور کل می‌توان گفت کمتر مفهومی است که به اندازه هویت، واجد معانی مختلف باشد. تلاش برای تعریف هویت را شبیه تلاش برای نام‌گذاری رنگ باد دانسته‌اند؛ از هرکسی پرسیده شود، پاسخ متفاوتی دریافت می‌گردد (Paranjpe, 18). با بررسی تعدادی از این تعاریف، می‌توان وجه اشتراک آن‌ها را در قالب چنین بیانی عرضه نمود: "مجموعه ویژگی‌ها و روحیات منحصر به فردی که به موجب آن‌ها، فرد احساس تمایز هویت، احساس تداوم هویت و احساس استقلال هویت می‌کند" (سیاسی، مقدمه / ۲۲؛ گل محمدی، ۲۲۲). چنان‌که از این‌گونه تعاریف برمی‌آید، دو مقوله «استمرار»^۱ و «تمایز»^۲، از خصایص اساسی هویت فردی است. اگرچه این دو خصیصه در ظاهر متناقض به نظر می‌آیند اما در واقع به دو جنبه اصلی و مکمل هویت فردی معطوف هستند؛ یعنی بر اساس این دو خصیصه هویت فردی را می‌توان به احساس تداوم، پیوستاری و متمایز بودن از دیگران مربوط دانست.

این مسئله از دیرباز مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز بوده و در اغلب نوشتارهای فلسفی آن‌ها به مسئله "نفس و بدن" ارجاع یافته است. در میان متفکرانی که به این مسئله پرداخته‌اند دیدگاه ابن‌سینا که به عنوان یک فیلسوف و طبیب طراز اول از جاهت کافی جهت بررسی هر دو بعد نفس و بدن برخوردار است، اهمیت بسزایی دارد. اگرچه او اصطلاح "هویت فردی" را که امروزه در این مباحث رایج است به کار نمی‌برد، اما به‌طور مستقیم ابعاد وجود انسان را تحلیل و در ضمن مبانی فلسفی خود خصایص هویت فردی را بررسی می‌کند. در این نوشتار مبانی انسان‌شناسی ابن‌سینا که نقش مهمی در تبیین مباحث هویت دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این طریق تبیینی متکی بر مبانی متقن و عقلانی و نه صرفاً براساس مشاهدات بالینی ارائه می‌گردد. مبانی مورد نظر ما عبارتند از «ترکیب ساحت وجودی انسان از نفس و بدن»، «اثبات وجود

1. Continuity
2. Differentiation

نفس»، «حدوث نفس»، «دوگانگی نفس و بدن»، «ارتباط متقابل نفس و بدن»، «تجرد نفس» و «وحدت نفس و تعدد قوا». با تکیه بر این مبانی می‌توان به پاسخ سوالات اصلی مبحث رسید مانند این که ابن‌سینا از "هویت فردی" و "خود" چه تعریفی دارد و روند شکل‌گیری آن‌ها به چه صورت است؟ و به دنبال آن به سؤالات فرعی مانند «چیستی تفاوت خود و هویت فردی»، «منقطع یا مستمر بودن خود» و «اکتسابی یا غیر اکتسابی بودن هویت» پاسخ داد. همچنین «نحوه تغایر عوامل مؤثر بر هر دو ساحت نفس و بدن» و «چگونگی ترسیم هویت منسجم - با وجود تغایر عوامل» از دیگر پرسش‌های اصلی این نوشتار است که در پی یافتن پاسخ آن هستیم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد در زمینه مسئله هویت فردی تحقیقات متعددی در قالب مقاله و کتاب به زبان‌های فارسی و لاتین به عمل آمده است. مثلاً از میان منابع فارسی می‌توان به مقاله «اصل فردیت و نظریه کلیات در آثار بوئتیوس» اشاره کرد؛ نویسنده دیدگاه بوئتیوس را در باب مسئله فردیت مورد بررسی قرار می‌دهد و پلی میان مباحث کلیات - در منطق - و اصل تشخیص و فردیت از دیدگاه او برقرار می‌نماید (ایلخانی) در منبع دیگری تحت عنوان "سلسله جزوات درسگفتاری «مرگ و جاودانگی»"، نویسنده ضمن بررسی بحث جاودانگی و معاد، به نقل، بررسی و نقد دیدگاه متکلمان و فیلسوفان جدید در این باب می‌پردازد. این که «خود» چیست و کدام تعبیر از آن قابلیت جاودانه ماندن دارد، محور این درس گفتار است (ملکیان) همچنین در مقاله «نقش عوامل غیر اکتسابی در شکل‌گیری هویت فردی از دیدگاه ابن‌سینا» به شناسایی عوامل غیر اکتسابی هویت‌ساز در اندیشه ابن‌سینا پرداخته شده و هر یک از این عوامل مطابق ادوار مختلف زندگی انسان تقسیم‌بندی و چگونگی تأثیر هر یک بررسی شده است (نک: هاشم‌پور؛ رحیم‌پور) از میان منابع لاتین نیز می‌توان کتاب «from soul to self» را نام برد؛ نویسنده در این کتاب به چگونگی و عوامل تمایز نفس و روند شکل‌گیری شخص منحصر به فرد می‌پردازد. وی همچنین برخی از عوامل فیزیولوژیکی مؤثر بر شخصیت انسانی را از طریق تجربه و آزمایش شناسایی می‌کند. از نظر نویسنده عوامل فیزیکی، روحی، زمان و مکان زندگی از جمله موارد مهمی است که بر شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد (Crabbe) و در کتاب دیگری با عنوان «Self»، نگارنده اصل تشخیص افراد را در اندیشه اندیشمندان باستان و مدرن مورد واکاوی قرار داده و تشریحی از نظر بوداییان، هندوها،

رواقیون، افلاطونی‌ها و فیلسوفان مدرن مانند دکارت، کانت و آگوستین بیان نموده است. نویسنده معتقد است با توجه به نظریه «انسان معلق» نزد ابن‌سینا و نظریه کوگیتو نزد دکارت، می‌توان تفسیری دیگر از اندیشه و خود آگاهی مطرح نمود. ثابت ماندن «خود» در ادوار مختلف، هویت اخلاقی و پیوند این مسائل با مسئله مرگ از مهم‌ترین مسائل مورد بحث در این کتاب است (Sorabji).

با وجود تحقیقاتی از این قبیل، تاکنون پژوهش در باب مسئله هویت و به ویژه مبانی فلسفی آن، به‌طور مستقل در آثار و اندیشه‌های ابن‌سینا مورد توجه پژوهشگران نبوده است. با مشاهده این خلأ پژوهشی، مقاله حاضر بر آن است تا تلویحات مسئله هویت فردی را با التفات به مبانی انسان‌شناختی فلسفی ابن‌سینا مورد تحلیل قرار دهد.

۲. نقش «نفس» و «بدن» در تعریف هویت فردی

امروزه تعریف هویت در حوزه نظریه‌های شخصیتی - و حتی مفاهیم مرتبط با آن نظیر «خود»^۱، «من»^۲ و «شخص»^۳، از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود؛ به طوری که تاکنون حدود پنجاه تعریف مختلف از هویت فردی ارائه شده است (سیاسی، ۵۱؛ شاملو، ۷۸). با بررسی اجمالی این تعاریف می‌توان گفت به طور کل نظریه‌های متعدد و تعاریف گاه ضد و نقیض درباره هویت فردی، از نوع نگاه به انسان سرچشمه می‌گیرد. عبارتی نوع نگرش به ساختار وجودی انسان، مبانی انسان‌شناختی فلسفی و پیش‌فرض‌های فلسفی، اجتماعی، فرهنگی و دینی درباره انسان و خصایص او، هر یک به نحوی در ارائه تعریفی از هویت فردی تأثیر می‌گذارند. به‌طور مثال از آن‌جا که جوزف اف. ریچلاک^۴ (۲۰۱۳-۱۹۲۸م)، جایگاهی برای نفس انسانی قائل نیست، می‌گوید دغدغه ما از هویت‌شناسی این است که سبک‌های مختلف رفتار را که ارگانسیم‌های مختلف - از جمله انسان - بر حسب عادت از خود بروز می‌دهند، مطالعه کنیم. استفاده ریچلاک از اصطلاح «ارگانسیم» بدان دلیل است که از دیدگاه او، انسان با سایر موجودات هیچ تفاوتی ندارد. از این‌رو معتقد است که همان ابزارهایی که برای هویت‌شناسی انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد، عیناً می‌تواند (یا باید بتواند) برای تحلیل رفتارهای یک سگ یا گربه یا حتی یک قارچ نیز به کار گرفته شود. دانشمند دیگری مانند بی. اف. اسکینر^۵

1. Self

2. I

3. Person

4. Joseph F. Rychlak

5. Burrhus Frederic Skinner

(۱۹۹۰-۱۹۰۴م) موجودات را یک ماشین پیچیده مکانیکی می‌داند که در طول زمان و در شرایط مختلف می‌توانند به کلی تغییر کنند و هیچ‌یک دارای صفات پایدار و ثابتی نیستند و به همین دلیل معتقد است که نمی‌توان تعریفی از هویت فردی ارائه داد (شاملو، ۹۷).

اگرچه اصطلاح و تعریف "هویت فردی" بدین نحو که امروزه در مباحث روانشناختی رایج است، در آرای ابن‌سینا مشاهده نمی‌شود اما او به‌طور مفصل ابعاد وجود انسان را تحلیل و مراحل شکل‌گیری هویت فردی را بررسی کرده است. ابن‌سینا هم در آثار فلسفی و هم در کتب طبی خود با دقت نظر به ابعاد مختلف انسان، یعنی «نفس» و «بدن»، پرداخته است. از نظر او آدمی در بدو تولد موجودی بالقوه است که به موجب دارا بودن نفس ناطقه، می‌تواند به بالاترین مرتبه کمال یعنی عالم شدن به کل وجود و مشاهده حق تعالی دست یابد و هنگامی که نفس به این مرتبه برسد، در علم و اخلاق به فضیلت رسیده است (ابن‌سینا، *الهیات از کتاب شفا*، ۴۴۶). او مباحث مربوط به نفس انسان و افعال منسوب به آن مانند علم، اخلاق و اراده و نقش آن‌ها در پرورش قوای نفسانی را شرح می‌دهد و علاوه بر آن برای بعد جسمانی نیز اهمیت قائل است؛ چنان‌که در مباحث فلسفی خود در بخش طبیعیات و الهیات، بر شناخت بدن و وجه جسمانی وجود انسان تأکید بسیاری دارد و جایگاه معرفت‌شناسانه جسم و ماده بدنی را در تبیین مسائل نفس‌شناسی مانند اثبات وجود نفس (همو، *الاشارات و التنبیها*، ۲۹۲)، جوهریت نفس (ابن‌سینا، *الهیات از کتاب شفا*، ۷۴-۷۳)، تجرد نفس (همو، *کتاب السیاسه*، ۱۹۳)، حدود نفس (همو، *النجاه من ال غرق فی بحر الضلالات*، ۳۷۶)، دوگانگی نفس و بدن (همو، *الطبیعیات من کتاب الشفا*، ۲۲) و ادراکات نفس (همو، *الاشارات و التنبیها*، ۳۰۸) دخیل می‌داند. اهتمام به بدن و وجه جسمانی انسان در آثار طبی ابن‌سینا نیز به وضوح قابل ملاحظه است. از نظر او طب دانشی است که به وسیله آن می‌توان به کیفیات تن آدمی آگاه شد و هدف این دانش را حفظ تندرستی به هنگام سلامت و اعاده آن به هنگام بیماری می‌داند (همو، *القانون فی الطب*، ۱/۳). او علم طب را به دو دسته علم بهداشت (چگونگی سلامتی بدن) و علم درمان (چگونگی بهبودی ناسلامتی بدن) طبقه‌بندی کرده و به تفصیل درباره ورزش، تغذیه و خواب که اساس سلامت جسمانی بر آن استوار است، سخن می‌گوید (همان، ۳۶۶-۳۹۹). با توجه به اهتمام او به نفس و بدن در تشریح و تبیین ساختار وجودی انسان، تعریفی که می‌توان از آرای او استنباط کرد، بدین صورت است: مجموع ویژگی‌ها و اوصاف فرد که

ناشی از عمل و نیز تعامل بدن و نفس است و در طول حیات دنیوی از طریق عوامل انسانی و طبیعی حاصل می‌شود، سپس در اثر مداومت و تکرار به صورت اوصاف و خصوصیات پایدار و ماندگار درآمده، موجب منحصر به فرد شدن هر شخص می‌گردد (هاشم‌پور؛ رحیم‌پور، ۲۵۷).

۳. نقش «اثبات وجود نفس» در تبیین «خود»

از نظر متفکران «خود» مترادف با «من» و «شخص» است و این اصطلاحات با اصطلاح «انسان» تفاوت‌هایی دارد (نک: ملکیان، ۵۲). ابن‌سینا برای اثبات وجود نفس، براهین متعددی اقامه می‌کند که از آن میان دو برهان «انسان معلق در فضا» و «دوام و استمرار» دلالت روشنی به مسئله «خود» یا «من» دارند که توجه به آن‌ها در جهت تبیین هویت فردی ضروری است.

مطابق «برهان انسان معلق» در فضا می‌توان تصور کرد که یکبارہ ولی به صورت کامل آفریده و در خلأ رها شده‌ایم و اگر هوایی هم وجود دارد، به گونه‌ای نیست که بر اثر اصطکاک با هوا یا گرمی و سردی آن، متوجه اعضای خود شویم. همچنین تمام اعضا و جوارح ما به‌طور جدا از هم خلق شده‌اند و هیچ تماسی با هم ندارند؛ چشمان ما بسته است و در چنین حالتی هیچ احساس و درکی از اعضا و جوارح خود نداریم. با این حال به «خود» یا «من» آگاهی داریم. پس معلوم می‌شود که آن‌چه به عنوان «خود» یا «من» درک کرده‌ایم، اعضا و جوارح ما نیست، بلکه همان نفس ما است. اعضا و جوارح ما و در یک کلام بدن ما، جزء نفس ما نیست. بدن ما مانند لباسی است که بر قامت نفس پوشانیده شده است اما از آن‌جا که تا زنده‌ایم همیشه در این لباس هستیم، این تصور را داریم که بدن جزء لاینفک وجود ما است (ابن‌سینا، رساله نفس، ۱۲). او در جای دیگر نیز بر این مطلب تأکید می‌کند و می‌گوید «نفس در واقع و حقیقتاً همان است که از آن به «تو» (یا من) یاد می‌کنیم» (همو، الاشارات و التنبیها، ۳۵۶).

حاصل «برهان استمرار» این است که زمان حال ما در درون خود، حامل گذشته ما و آماده رفتن به آینده است، زندگی امروز ما با زندگی دیروزمان به هم پیوسته است، بدون این‌که خواب و امثال آن، خدشه و انقطاعی در آن پدید آورند و این سلسله تا سال‌های پیش نیز حلقه‌هایش با یکدیگر مرتبط است. بدیهی است که این تسلسل از این جهت است که احوال نفس از یک سرچشمه، فیضان می‌کند و چون دایره‌ای برگرد یک نقطه

حرکت می‌نماید (همان، ۳۵۴). ابن‌سینا در «رساله احوال النفس» نیز می‌گوید: «ای عاقل بدان که امروز درست همان کسی هستی که در همه عمرت بوده‌ای حتی بسیاری از آنچه را که بر تو گذشته است، به یاد داری و تو ثابت و مستمری و در این شکی وجود ندارد. ولی بدن تو همه در تحلیل و تجزیه و نقصان است. از این‌رو آدمی به غذا نیاز دارد تا بدل ما يتحلل بدن او گردد. اما تو خود می‌دانی که مدت بیست‌سال از بدن تو از آنچه در آغاز بود، چیزی بر جای نمانده است ولی تو در تمام این مدت به بقای ذات خویش معترف هستی و در تمام عمر نیز چنین خواهد بود» (همو، احوال النفس، ۲۱).

۳-۱. چیستی «خود» یا «من»

دلالت انسان معلق در فضا بر چیستی «خود»، روشن است. ابن‌سینا در این برهان، نفس هر فرد را «خود» او می‌داند و این مسئله را از طریق سلب ویژگی‌های جسمانی از ساحت نفس، به اثبات می‌رساند. «خود» یا «من»، هسته مرکزی ایجاد هویت است؛ یعنی تمام عوامل دخیل در ایجاد هویت فرد، به سررشته «خود» متصل هستند و تا «خود» نباشد، هویتی شکل نمی‌گیرد (ملکیان، ۵۱). البته این نکته بسیار حائز اهمیت است که اگرچه ابن‌سینا به صراحت نفس هر انسان را «خود» او می‌داند اما چنان‌چه در ادامه خواهیم گفت نفس افراد را در ارتباط تنگاتنگ با بدن آن‌ها می‌داند؛ یعنی بدن نیز با تأثیراتی که بر نفس دارد، به‌طور غیرمستقیم «خود» هر فرد محسوب می‌شود.

۳-۲. آگاهی به «خود»

آگاهی به «خود» یا هشیاری^۱ عنصری است که روانشناسان جدید از زمان ویلهلم وونت^۲، بر آن تأکید داشته‌اند و با تجزیه و تحلیل آن توانستند به شناخت برخی از ساختار ذهن نایل آیند. ابن‌سینا را می‌توان اولین روانشناسی دانست که از این مسئله برای اثبات وجود نفس بهره برده است (دیباچی، ۷۴).

ابن‌سینا در برهان «انسان معلق در فضا» بر تأمل درونی، معرفت غیرحسی و خودآگاهی به وجود «خود» تأکید دارد. نوع نگرش او در این برهان مانند روشی است که بنیان‌گذاران روانشناسی جدید مانند ویلهلم وونت و تیچنر^۳ در مکتب خود از آن به

1. consciousness
2. Wilhelm Wundt
3. B. Tichener

«درون نگری»^۱ یاد کرده‌اند و برای کشف ماهیت هوشیاری آن را به کار بسته‌اند. روش درون نگری هم برای شناخت اشیاء و هم برای شناخت «خود» به کار می‌رود. در این روش از افراد آزمودنی خواسته می‌شود که احساس خود را فارغ از هرگونه پیش داوری یا اطلاع قبلی، از دیدن یک شیء خاص بیان کنند. روانشناسان با این روش درصدد هستند به ادراکاتی ناب و فارغ از قضاوت‌های قبلی برسند (سیاسی، ۸۷).

۳-۳. استمرار و ثبات «خود»

برهان «دوام و استمرار» بر ثبات و پیوستگی «خود» دلالت دارد. این مسئله از جمله مسائلی است که برخی از دانشمندان غربی مانند «ویلیام جیمز» و «برگسون» نیز به آن اعتراف کرده‌اند و آن را بزرگترین دلیل بر وجود «من» به شمار آورده‌اند (حقانی زنجانی، ۵). مطابق این برهان می‌توان گفت هویت افراد در موقعیت‌های مختلف می‌تواند تغییر کند، مثلاً رفتار و پندار فردی می‌تواند در مواضع مختلف تحت تأثیر خانواده، دوستان یا محیط طبیعی پیرامونش دستخوش تحولاتی شود اما «خود» او همواره ثابت بماند. وقتی ما فردی را پس از مدت‌ها می‌بینیم و متوجه تغییرات اساسی در ظاهر، رفتار و کردارش می‌شویم، او را فرد دیگری که در گذشته بود، نمی‌دانیم و این بدان جهت است که یک «خود» ثابت وجود دارد که در واقع محور و هسته مرکزی صفات سازنده هویت است. از این‌رو هیچ‌گونه تضادی در گفتن این‌که «خود»، ثابت است و هویت، دچار تغییر می‌شود، وجود ندارد. امروزه روانشناسان وقت زیادی را صرف مطالعه در تغییر هویت افراد کرده‌اند که هیچ‌یک از این‌ها به معنای تغییر در «خود» نیست (موسوی نسب، ۱۰۴).

۳-۴. تفاوت «خود» با «هویت فردی»

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت علی‌رغم ارتباط وثیق میان «خود» («من» یا «شخص») و «هویت فردی»، تفاوت‌هایی میان آن‌ها برقرار است؛ در واقع از براهین مذکور می‌توان به عنوان شواهدی دال بر تغایر «خود» و «هویت فردی» استفاده کرد و به این تفاوت‌ها اشاره نمود:

۱. در «خود» معنایی سلبی نهفته است؛ به این معنی که تنها بر نفس شخص تأکید دارد و تمام امور مربوط به بدن و جسمانیت را می‌زداید، اما هویت فرد، با بدن و

جسمانیت او نیز در ارتباط است.

۲. صفاتی محتمل‌الوقوع که ممکن است بوجود بیایند یا بوجود نیایند، سازنده هویت هر فرد است: «يجوز أن يكون للشخص الواحد صفات و احوال تكتنفه» (جهامی، ۵۶۴). در صورتی که «خود» هر شخص، ربطی به صفات محتمل‌الوقوع ندارد و همچنان ثابت است.

۳. میان دو «خود» یا دو «شخص»، اشتراک و شباهتی نیست: «معنی الشخص ما لا یصح وقوع الشکره فیه» (همان) اما ممکن است در برخی از جهات هویت مثل هم باشند. به‌طور مثال ممکن است برخی عوامل انسانی یا محیطی مؤثر بر هویت دو فرد دقیقاً مانند هم باشد اما «خود» آن‌ها همچنان متمایز باشند.

۳. هویت فرد ممکن است در ادوار مختلف حیاتش دچار تغییر شود اما «خود» او همواره ثابت است و تغییری نمی‌کند.

۴. «خود» هر انسان که در واقع همان نفس او تلقی می‌شود، شرط لازم برای تمایز افراد است، اما شرط کافی نیست. «خود» به تنهایی هویت فرد را نمی‌سازد و برای شکل‌گیری هویت، خصوصیات رفتاری، گفتاری و کرداری باید باشد (ملکیان، ۵۱).

۴. نقش «حدوث نفس» در تبیین هویت فردی

به اعتقاد شیخ الرییس نفس «روحانیه الحدوث» است؛ یعنی از همان ابتدای خلقت، دارای ذاتی مجرد و مبراً از ماده است، اما حدوث این وجود روحانی، بدون بستر جسمانی مناسب و مستعد امکان پذیر نیست؛ زیرا حیات دنیوی دارد و در این حیات، برای افعال خود نیازمند بدن مادی است (ابن‌سینا، *النجاه من العرق فی بحر الضلالات*، ۳۷۶). از نظر ابن‌سینا افاضه نفس به بدن، به صورت اتفاقی نیست؛ بلکه هر نفس به‌طور اختصاصی و منحصرأ با ماده بدنی خود تناسب دارد؛ به عبارت دیگر هر ماده بدنی با مزاج خاص خود، باعث افاضه یک نفس خاص می‌شود که متناسب با تدبیر چنین ماده‌ای است و بدن‌ها برای قبول نفوس، علی‌السویه نیستند (همو، *النفس من کتاب الشفاء*، ۳۱۸). تفاوت ترکیب عناصر مادی موجب می‌شود که مزاج‌های متفاوتی به وجود آید و به تبع تفاوت مزاج‌ها، بدن‌های متفاوت و به تبع بدن‌های متفاوت، نفوس متمایز ایجاد می‌شود (همان، ۱۸۹).

۴-۱. زمینه‌سازی برای ایجاد یک هویت خاص

ابن‌سینا معتقد است ماده اولیه بدن با مزاج خاص خود در تعیین توانمندی‌ها و احوالات

آتی هر نفس سهم بسزایی دارد و در واقع مبادی استکمال بعدی در همین بدن کنونی نهفته است. به طور مثال برخی مزاج‌ها به دلیل ترکیب اولیه‌شان، مستعد غضب و برخی دیگر مستعد ترس و خوف هستند (همو، *عیون الحکمه*، ۵۵) به همین دلیل است که افراد از حیث قدرت تفکر، هوش، استعداد، زیرکی و سایر صفات متفاوت‌اند و علایق آن‌ها به علوم و صناعات نیز متفاوت است به نحوی که یکی به حساب، یکی به شعر و دیگری به طب علاقه‌مند است و روحیات هرکس با دانش و صنعتی ویژه تناسب دارد (هو، *کتاب السیاسة*، ۱۴). بنابراین ماده اولیه بدن با مزاج خاص خودش، راه را برای شکل‌گیری یک هویت خاص، هموار می‌کند اما این نکته حائز اهمیت است که زمینه ایجاد یک هویت خاص، به معنای مقهور بودن آن فرد در انتخاب ویژگی‌ها و صفاتی نیست که استعدادش را دارد و تنها بستر شکل‌گیری یک هویت خاص را مهیا می‌کند و نه چیزی بیشتر از این.

۲-۴. حادث بودن هویت فردی

براساس مبنای مذکور دانستیم که انسان موجودی مرکب از بدن و نفس حادث است؛ یعنی هیچ‌یک از ابعاد وجود او قدیم نیست و حیاتی پیش از این حیات دنیوی را تجربه نکرده است. چنین مطلبی بر «حادث بودن هویت» دلالت دارد؛ یعنی به دلیل نفی حیات پیشین، شخص از بدو تولد صفات، اخلاق، ویژگی و حالات تثبیت شده‌ای را با خود به همراه ندارد، بلکه هویتش از ابتدای حیات دنیوی به نحو مستقل شروع به شکل‌گیری می‌کند. هر فردی می‌تواند با مطالعه و آگاهی، ویژگی‌های اخلاقی و روانی مناسب را در حیات دنیوی‌اش برگزیند و در جهت کسب آن‌ها تلاش نماید. به‌طور مثال فردی که می‌خواهد، دارای روحیه‌ای شجاع، امیدوار، زیرک، باهوش و با اعتمادبه نفس باشد، باید علاوه بر تمرین و ممارست بر این افعال، سبک زیستی خود را نیز در جهت این اوصاف تغییر دهد. حاصل سخن آن‌که، انسان با هیچ صفت تثبیت شده‌ای حادث نمی‌شود و می‌تواند در طول حیاتش به میزان قابل توجهی، هویت خود را شکل دهد. چنین نگرشی به هویت فردی، با رویکرد «سازه‌گرا» در روانشناسی معاصر همخوانی زیادی دارد. رویکرد سازه‌گرا- برخلاف رویکرد جوهرگرا- معتقد است هویت فرد از قبل به صورت بسته بندی شده به او تعلق نگرفته، بلکه همواره در ارتباط با جریان‌های محیطی و انسانی قابل شکل‌گیری است (نک: لطف آبادی، ۵۸).

۵. نقش «دوگانگی نفس و بدن» در شناسایی عوامل سازنده هویت

ابن‌سینا در مواضع متعددی به صراحت بر دوگانگی نفس و بدن تأکید می‌کند از جمله در این عبارات: «نفس، جسم نیست» (ابن‌سینا، طبیعیات من کتاب الشفاء، ۲۲) و «نفس انسان منطبق در بدن و قائم به بدن نیست» (همان، ۱۹۶) و نیز «آن جوهری که در انسان محل معقولات است، نه جسم است و نه قائم به جسم تا قوه‌ای در جسم باشد و در اثر فساد، جسم او هم فاسد شود، همچنین صورت جسم هم نیست» (همان، ۱۸۷). همگی این تعابیر به وضوح بر تغایر نفس و بدن دلالت دارد.

۵-۱. دوگانگی عوامل سازنده هویت

براساس اصل دوگانگی نفس و بدن، هویت فردی برساخته عواملی خواهد بود که منشاء گرفته از یکی از این دو جنبه وجود انسان است. پس از حصول تمایز اولیه که نقطه آغاز فرآیند شکل‌گیری هویت فردی است، عوامل متعددی وجود دارد که در طول حیات دنیوی بر هویت انسان تأثیر می‌گذارند. بالطبع، چون نفس و بدن تغایر دارند این عوامل نیز متفاوت می‌شوند. مطالعه هویت انسان، بدون شناسایی و بررسی عملکرد عوامل مربوط به هر یک از این دو جنبه، امکان‌پذیر نیست. در مجموع آثار ابن‌سینا عوامل هویت‌ساز را از جهت تعلق به نفس یا بدن می‌توان بدین‌گونه تفکیک کرد:

الف) عوامل مربوط به بدن

- ماده اولیه بدن (همو، القانون فی الطب، ۳۰/۱).

- مزاج بدن (همان، ۳۱).

- جنسیت (همو، کتاب‌السیاسه، ۱۳). (نمانی و مطالعات فرهنگی)

- شیر مادر یا دایه (همو، القانون فی الطب، ۳۵۲/۱).

- ورزش (همان، ۳۶۴).

- تغذیه (همان، ۲۴۴).

- خواب (همان، ۲۱۷).

ب) عوامل مربوط به نفس

- تهذیب اخلاق (همو، الاشارات و التنبيهات، ۳۶۴).

- عبادات و انجام فرامین شریعت (همو، مجموع رسائل، ۲۹۷).

- محیط خانوادگی (همو، القانون فی الطب، ۳۶۴/۱؛ همو، کتاب‌السیاسه، ۱۵).

- محیط مدرسه (همو، کتاب *السیاسه*، ۴۵).

مجموع عوامل فوق بر روی هم موجب شکل‌گیری هویت انسان می‌شوند. عواملی که مربوط به بدن است، موجب بروز ویژگی‌های فیزیولوژیکی و عواملی که مربوط به نفس است، موجب پدید آمدن ویژگی‌های روانی و رفتاری و شکل‌گیری خلیات می‌شود.

۶. نقش «ارتباط متقابل نفس و بدن» در تبیین هویت منسجم

تاکنون روشن شد که به تبع دوگانگی نفس و بدن، عوامل شکل‌دهنده هویت نیز متفاوت هستند، حال می‌خواهیم بدانیم آیا هر یک از این عوامل، قلمرو خاص خود را دارد یا بر بعد دیگر نیز تأثیر می‌گذارد؟

از نظر ابن‌سینا ارتباط نفس و بدن، عارضی است و نه ذاتی و وجودی؛ به این معنا که هیچ‌یک از آنها علیت وجودی نسبت به دیگری ندارد و متکافؤ در وجود نیز نیستند بلکه هر دو، معلول عقل فعالند و رابطه تعلقی نسبت به هم دارند. این رابطه تعلقی رابطه‌ای «اتحادی» است؛ یعنی از مجموع نفس و بدن، مرکبی حقیقی ایجاد می‌شود که ترکیب اجزاء آن مانند ترکیب ماده و صورت، به نحو اتحادی است. در این مرکب نفس ناطقه، به منزله صورت است که به اعتبار وجود خارجی، با متعلق خود متحد است و بدن به منزله ماده است (همو، *النفس من کتاب الشفاء*، ۳۱۶). در مبدأ و معاد نیز بر حقیقی بودن اتحاد نفس و بدن تأکید می‌کند و می‌گوید مفارقت دو ذات در جوهر، مانع از اتحاد آنها برای تشکیل ذات واحد نمی‌گردد (همو، *المبدأ و المعاد*، ۱۰۶). به موجب این اتحاد، نفس و بدن همواره از حالات یکدیگر متأثر هستند؛ روند انفعال بدن از نفس بدین‌گونه است که هرگاه حالتی در نفس پدید بیاید، اثر آن به قوا و پس از آن به اعضای بدن - که محل قوای ظاهری و باطنی نفس هستند - منتقل می‌شود و بدین صورت بدن واکنشی مناسب با آن نشان می‌دهد. به‌طور مثال مأنوس شدن با عادات و رفتارهای نیک یا بد، تأثیر بسزایی بر مزاج بدنی انسان می‌گذارد؛ چنان‌که تشبیت صفات نیکو، همواره موجب اعتدال مزاج است و بالعکس. در باب تأثیر بدن بر نفس نیز نمونه‌های زیادی در آثار ابن‌سینا مشاهده می‌شود از جمله این که اگر فردی بنیه و ساختار بدنی‌اش ناپه‌نجان باشد (مثلاً فرد تنومندی که انگشتانی کوتاه و سر و صورتی مستدیر دارد)، آن‌گاه در عقل و فهم نیز قاصر است (همو، *القانون فی الطب*، ۱ / ۲۷۹).

۱-۶. انسجام هویت فردی

مطابق بیانات فوق می‌توان گفت اگرچه به حکم دوگانگی نفس و بدن، عوامل و ویژگی‌های هویت‌ساز مربوط به هر یک از این دو با هم تفاوت دارد، اما با توجه به ارتباط اتحادی و پیوند تنگاتنگی که میان نفس و بدن وجود دارد، عوامل هویت‌ساز پیوسته در حال تأثیر و تأثر نسبت به یکدیگرند. هویت انسان به عنوان موجودی مرکب از نفس و بدن، وابسته به هر دو جنبه وجودی او است و همواره عوامل یک جنبه، با عوامل جنبه دیگر در تعامل است. از این‌رو برای مطالعه هویت یک فرد، باید او را به صورت یک «کل» در نظر گرفت؛ یعنی باید بدانیم که مجموع افکار، احساسات و اعمال او مدبر و فاعل واحدی دارند و از این حیث کاملاً منسجم‌اند و از هم گسیخته نیستند؛ یعنی از آن‌جا که نفس و بدن، رابطه اتحادی دارند، ویژگی‌های برخاسته از عوامل نفسانی و بدنی نیز به همین صورت دارای پیوند عمیق هستند؛ بنابراین نباید هویت فرد را به دو بخش مجزا تقسیم کرد، بلکه باید نگرشی «کل‌نگر» اتخاذ نمود و تمام ویژگی‌های هویت‌ساز را در تعامل با هم پنداشت.

۷. نقش «تجرد نفس» در تبیین اراده انسان

اگرچه بیانات ابن‌سینا در باب دوگانگی نفس و بدن بر تجرد نفس نیز دلالت می‌کند مع‌الوصف او براهینی برای اثبات تجرد نفس، اقامه می‌کند (همو، *الطبیعیات من کتاب الشفاء*، ۲۷۳). یکی از این براهین که در ضمن آن می‌توان به نقش اراده در جریان هویت‌سازی اشاره کرد بدین قرار است:

- جسمیت و مزاج بدنی هیچ‌یک نمی‌توانند مبدأ و منشأ حرکت‌های ارادی در انسان باشند؛ چون در این صورت باید همه اجسام حتی جمادات و عناصر نیز حرکت ارادی داشته باشند؛ پس اراده و حرکت ارادی انسان، ناشی از امری دیگر غیر از جسم اوست. مزاج جسم هم نمی‌تواند سبب ایجاد حرکت ارادی باشد؛ چون مزاج گاهی مانع حرکت می‌شود؛ مثلاً اگر کسی بخواهد از ارتفاعی بالا رود، مزاج او به واسطه سنگینی، خواستار حرکت به سوی پایین است یا وقتی که کسی ساکن است و می‌خواهد حرکت کند، مزاج خواهان سکون است؛ ولی او اراده حرکت می‌کند. پس نه مزاج و نه جسمیت، مبدأ حرکت ارادی در انسان نیست و حرکت به مبدأ خاص و محرک دیگری جز جسم یعنی نفس نیازمند است (همو، *الاشارات و التنبیها*، ۲۹۹-۳۰۰).

۱-۷. اراده انسان در شکل‌گیری هویت فردی

برهان مذکور از دو طریق تجرد نفس را نشان می‌دهد: اول از این طریق که حرکت ارادی، ناشی از امری غیرجسمانی است نه مزاج و جسم و دوم از طریق انتساب اراده به امری غیرجسمانی (یعنی نفس) و نشان دادن تغایر میان خواست اراده با خواست مزاج. همان‌طور که در برهان فوق آمده، ممکن است مزاج یک فرد بر اثر غلظت و سنگینی، اقتضای سکون داشته باشد اما از آن‌جا که اراده ناشی از مزاج نیست، می‌تواند برخلاف مزاجش، خواهان حرکت و چابکی باشد. مطابق برهان مذکور می‌توان گفت نقش مزاج این است که زمینه را برای ظهور برخی ویژگی‌ها و صفات فراهم کند، ولی این خود انسان است که می‌تواند راهی را که مزاج برای او هموار کرده طی کند یا آن را نپذیرد و مسیر دیگری برگزیند؛ زیرا بدن انسان علاوه بر مزاج اولی خود، مزاج ثانوی نیز دارد که از راه‌هایی مانند نوع تغذیه، آداب زیست و تهذیب نفس به دست می‌آید و پرورش و تقویت مزاج ثانوی، موجب فاصله گرفتن از مزاج اولی می‌شود. به‌طور مثال منشأ مزاج اولی اخلاق چهارگانه است و انسان با آگاهی از اثرات کمی و کیفی هر یک از این اخلاط می‌تواند با تغذیه‌ای متناسب و مداومت بر آن، مزاج خود را کنترل نماید (همو، *الاشارات و التنبيهات*، ۳۳). تعدیل و کنترل مزاج با تهذیب اخلاق نیز میسر است و با توجه به رابطه نفس و بدن، ارتباط اخلاق با مزاج دو سویه خواهد بود؛ یعنی مزاج از عقل عملی تأثیر می‌پذیرد و بالعکس. به‌طور مثال همان‌طور که سوء مزاج موجب بدخلقی می‌شود، عادت به بدخلقی نیز موجب سوء مزاج بدن می‌شود؛ چنان‌که مثلاً مزاج سوداوی، فرد را منفی‌نگر، ترسو و گوشه‌گیر می‌کند و خشم، مزاج را بیش از حد گرم و اندوه، مزاج را بیش از حد خشک می‌کند (همان، ۲۱۸). این بیانات حاکی از آن است که اگرچه انسان در مراحل ابتدایی تکون، اراده چندانی در اتخاذ عوامل مؤثر بر هویت ندارد اما در مراحل بعدی که دارای قوه تعقل و تفکر - به عنوان صفت بارز نفس انسانی - می‌شود، دیگر مقهور مزاج خود نیست و در کسب فضایل یا رذایل اخلاقی صاحب اراده است. به اعتقاد ابن‌سینا انسان دارای اختیار است و چون فاعل بالقصد است برای کارهایش داعی و انگیزه می‌خواهد. آدمی انگیزه‌های متضاد دارد و با ترجیح یکی از آن‌ها اختیارش را از قوه به فعلیت می‌رساند (همو، *الطبیعیات من کتاب الشفاء*، ۵۲)؛ پس می‌تواند با توجه به انگیزه‌ای که دارد، ویژگی اخلاقی هویت ساز مورد نظرش را کسب کند و یا نسبت به تغییر اخلاق خود اقدام نماید؛ به عبارت دیگر انسان در بنای اخلاق خود «صاحب اراده» است و صدور صفات، رفتار، حالات و ویژگی‌های خلقی و پنداری او صرفاً از ناحیه

مزاجش تعیین نمی‌شود.

امروزه در عرصه پزشکی برخی به نظریه ایجاب‌گرایی DNA معتقدند. مطابق این نظریه، همه چیز در ژن‌ها نهفته است و ماده وراثتی یا مزاج طبیعی بدون آن که تغییر کند، مسئول همه ویژگی‌های خلقی و خلقی محسوب می‌شود و انسان عملاً فاقد اراده است: «ژن‌های من را سرزنش یا مدح بکن، نه من را» (پیترز، ۴۷). هم‌چنین جیمز واتسون^۱ - متخصص علم ژنتیک و برنده جایزه نوبل فیزیولوژی سال ۱۹۶۲ م - می‌گوید ما فکر می‌کردیم سرنوشت و تقدیر ما، در اختراهای ما است اما اینک می‌دانیم که سرنوشت ما در ژن‌های ما است (همان، ۴۵). البته بیان مذکور، مبتنی بر این مطلب است که «مزاج» در طب سنتی، معادل «ژنتیک» در علم پزشکی نوین باشد (نک: گودرزبیدکرپه و دیگران). چنین نگرشی در دیدگاه جبری اشاعره نیز قابل ملاحظه است. آن‌ها معتقدند همه موجودات دارای طبیعتی هستند که بر اساس آن عمل می‌کنند و هیچ موجودی نمی‌تواند از طبیعت خود سرپیچی کند (البخاری، ۱۵۴). چنان‌که بیان شد چنین تفکری در دستگاه فکری ابن‌سینا مردود است.

۸. نقش «وحدت نفس و تعدد قوای آن» در تبیین فرآیند هویت‌سازی

از نظر ابن‌سینا نفس جوهری واحد است که قوای مختلف دارد و از این طریق قادر به انجام افعال مختلف است و نفوس موجودات به تدریج که طریق کمال را می‌پیمایند، دارای قوای بیشتر و کامل‌تر می‌شوند. مطابق این مبنا در هر جسم مرکب علاوه بر حداقلی از نبود تضاد اجزاء، وجود تناسب و تعادل میان آن‌ها ضروری است. وقتی این تناسب و هماهنگی به درجه معینی رسید، نیروی حیات بخشی که عبارت از نفس نباتی است، در جسم به وجود می‌آید. هنگامی که تناسب و تعادل به درجه کامل‌تری رسید، نفس حیوانی ظهور می‌کند و در درجه کامل‌تر، نفس انسانی بوجود می‌آید. در اینجا شایسته است به اختصار تعریف هر یک از نفوس را از منظر ابن‌سینا بدانیم:

- نفس نباتی، کمال اول برای جسم طبیعی آلی است از آن جهت که سه قوه غاذیه (برای بقای فرد)، نامیه (برای کمال فرد) و مولده (برای بقای نوع) دارد.
- نفس حیوانی، کمال اول برای جسم طبیعی آلی است از آن جهت که - علاوه بر دارا بودن قوای فوق - دارای دو قوه مدرکه و محرکه است.
- نفس انسانی، کمال اول برای جسم طبیعی آلی است از آن جهت که - علاوه بر دارا

بودن قوای فوق- دارای قوه عقل است و به دو قسم عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود (همو، النفس من کتاب الشفاء، ۴۴). ابن سینا پس از اشاره به نفس نباتی و نفس حیوانی به عنوان قوای نفس انسانی، می‌گوید: «بدین ترتیب آشکار می‌شود که نفس واحد است و این قوا به واسطه نفس در اعضاء بدن پراکنده می‌شوند» (همان، ۴۵). وی همچنین معتقد است که نفس انسانی، جامع قوای نباتی و حیوانی است و چنین نیست که قوا جدای از یکدیگر فعالیت داشته باشند (همان، ۴۶).

۸-۱. فرآیند شکل‌گیری هویت فردی

سه مرحله «پیش زمینه»، «مواجهه با صفات هویتی» و «تثبیت هویت»، مراحل اساسی در فرآیند شکل‌گیری هویت محسوب می‌شوند. در مرحله «پیش زمینه»، یک بستر متناسب و معین فراهم می‌شود که می‌تواند جریان هویت را به سمت و سوی مشخصی هدایت کند. در مرحله «مواجهه با صفات هویتی»، شخص با صفات خلقی و جسمی آشنا می‌شود و در مرحله «تثبیت»، آن صفات و ویژگی‌ها در وجود او تثبیت و با آنها مأنوس می‌شود. در هر یک از این مراحل، شماری از عوامل نقش خطیری به عهده دارند و در صورتی که انتخاب آن‌ها به نحو احسن انجام شود، فرد در نهایت دارای هویتی مطلوب و سالم خواهد شد. در این قسمت از مقاله، سه مرحله فوق را با در نظر گرفتن مبنای «وحدت نفس و تعدد قوای آن» تبیین و علاوه بر آن عوامل مؤثر بر هر قوا را در جهت شکل‌گیری هویت مطلوب توضیح خواهیم داد.

۸-۱-۱. مرحله پیش زمینه: عوامل مؤثر بر قوای نفس نباتی

چنان‌که گفتیم نفس نباتی دارای سه قوه غازی، منمیه و مولده است که امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس نباتی به شمار می‌رود. قوای نفس نباتی که تابع قوانین حیات جسمانی است، ناظر به حفظ حیات جسمانی و بقای نوع است و بیش از هر چیز به موقعیت جنین در رحم مادر اشاره دارد. دوره جنینی یکی از مهم‌ترین ادواری است که در شکل‌گیری هویت انسان نقش دارد. در واقع بنای وجود و شاکله فرد در این مرحله پیریزی می‌شود (ذاکری، ۸۹). قابل ذکر است تمایز و اختصاص نفس به هر بدن، با توجه به ویژگی‌های آن بدن صورت می‌گیرد و تأثیر شگرف عوامل فوق در ویژگی‌های بدنی جنین، غیرقابل انکار است. همچنین عوامل فوق در ابتدای دوران بارداری، در تعیین جنسیت فرزند نیز نقش اساسی به‌عهده دارند و جنسیت از عواملی است که جریان

هویت سازی را به سمت و سوی مشخصی هدایت می‌کند. مثلاً مزاج جنس ماده نسبت به جنس نر، بیشتر به سمت بلغمی بودن سوق دارد و همین امر موجب می‌شود که جنس ماده انفعال‌پذیری بیشتری داشته و اقتدار در رأی او نسبت به جنس نر، کمتر باشد (ابن‌سینا، کتاب‌السیاسه، ۱۲؛ همو، القانون فی الطب، ۱/ ۳۰). لازم به ذکر است پرورش قوای نفس نباتی در مراحل بعد نیز باید مورد توجه واقع شوند. مثلاً شیر مادر در مرحله نوزادی (همو، کتاب‌السیاسه، ۳۵۲)، تغذیه مناسب در سنین بزرگسالی، خواب و ورزش (همان، ۳۶۴)، عواملی هستند که با جسم و قوای نباتی انسان در ارتباط هستند و مطابق مبانی ارتباط متقابل نفس و بدن، علاوه بر تأثیر در عملکرد جسمانی، تأثیرات قابل توجهی نیز بر عملکرد قوای نفسانی دارند.

۲-۱-۸. مواجهه با صفات هویتی: عوامل مؤثر بر قوای نفس حیوانی

متفکران از زمان تولد تا بلوغ صوری (یعنی حدود ۱۵ سالگی) را، مرتبه‌ای می‌دانند که قوای نفس حیوانی فرد در صورت توجه و تقویت صحیح، می‌تواند بیشترین کارایی را در جریان هویت سازی داشته باشد (ذاکری، ۱۵۶). از این‌رو باید عوامل مؤثر در تقویت قوای مدرکه (حواس) و قوای محرکه (تخیل) مورد اهتمام ویژه قرار بگیرد. به اعتقاد ابن‌سینا انسان از بدو تولد اولین اموری که برایش حاصل می‌شود از طریق ادراک حسی است و همین حواس و ادراکات حسی موجب ورود او به مرحله ادراکات خیالی می‌شود و بر اثر تخیل صور، قوه محرکه فاعله‌اش به حرکت درمی‌آید.

آن‌چه با حواس انسان ارتباط مستقیمی دارد، محیط پیرامون او است؛ اعم از محیط خانواده، محیط دوستان و محیط مدرسه. فرد با تجربه کردن محیط اطرافش، به تخیل و الگوبرداری از آنچه دیده و شنیده می‌پردازد؛ زیرا در این مرحله هنوز اراده‌ای قوی در او شکل نگرفته و میزان تقلید او از اطرافیانش بسیار زیاد است (ابن‌سینا، کتاب‌السیاسه، ۱۴). از این‌رو ابن‌سینا معتقد است محیط خانوادگی امن (همان: ۱۴) و محیط مدرسه‌ای متشکل از بهترین شاگردان و معلمان در جهت ایجاد بهترین روحیات و صفات اخلاقی و جسمی بسیار مهم است (همان، ۱۴ و ۴۶).

۳-۱-۸. تثبیت هویت: عوامل مؤثر بر قوای نفس انسانی

با پرورش قوای نفس نباتی و حیوانی، اولین مرتبه از کمال نفس انسانی یعنی عقل بالملکه، به دست می‌آید. پس از آن با پیشروی در مراتب عقل نظری به تدریج از میزان

تأثیرپذیری فرد از عوامل هویت ساز کاسته می‌شود و اخلاق، رفتار و کردار او به تدریج تثبیت می‌گردد. به همین جهت است که ابن‌سینا مواجه ساختن فرد با اخلاق، روحیات و صفات نیکو و ستوده را در سنین پایین قوه عامله نفس توصیه می‌کند که هنوز به فعلیت نرسیده است (همان، ۱۴). لازم به ذکر است برای تداوم روند شکل‌گیری هویت سالم، رعایت و تقویت عوامل مؤثر بر قوای نفس نباتی و حیوانی همچنان حائز اهمیت است. همچنین در این مرحله شایسته است با استعانت از قوه تعقل و تفکر به تهذیب و پاکسازی نفس روی آورد و از این طریق برخی صفات نیک را در خود ایجاد کرد؛ یعنی با به کارگیری عقل، در صفات ایجاد شده در خود تأمل و قضاوت کرد و سپس به تهذیب و پاکسازی نفس مبادرت ورزید. تهذیب و پاکسازی نفس در این مرتبه به دو صورت «تقویت و نهادینه کردن صفات کسب شده» یا «جایگزینی صفات نیک به جای صفات زشت» انجام می‌شود. در صورت اول پس از آن که فرد با عقل و استدلال توانست به یقین برسد که صفات ایجاد شده در او، صفات نیکویی است، آن‌گاه براحتی می‌تواند در جهت تقویت، جهت‌دهی و نهادینه کردن صفاتش بکوشد و در صورت دوم، پس از تأمل در صفات خویش و اذعان به مذمومیت آن‌ها، باید سعی در جایگزینی صفات نیک به جای آن‌ها داشته باشد و از این طریق نفس را حتی‌المقدور پاک گرداند. البته انجام حالت دوم یعنی جایگزینی صفات نیک به جای صفات زشت، به آسانی رخ نمی‌دهد و به ممارست و تمرین زیادی نیاز دارد. براساس مطالب مذکور می‌توان فرآیند شکل‌گیری هویت را بر اساس تفکیک میان قوای نفس و عوامل مؤثر بر هر قوا، بدین صورت نشان داد:

جدول شماره ۱: فرآیند شکل‌گیری هویت بر اساس قوای نفس و عوامل مؤثر بر قوا		
فرآیند شکل‌گیری هویت	قوای نفس انسان	عوامل مؤثر بر قوای نفس
پیش زمینه	قوای نفس نباتی	ماده اولیه بدن، تغذیه و مزاج والدین، جنسیت فرزند، تغذیه فرزند، خواب، ورزش
مواجه با صفات هویتی	قوای نفس حیوانی	ماده اولیه بدن، تغذیه و مزاج والدین، جنسیت فرزند، تغذیه فرزند، خواب، ورزش، مزاج ثانوی، محیط خانوادگی و محیط مدرسه (معلم و شاگردان).
تثبیت هویت	قوای نفس انسانی	ماده اولیه بدن، تغذیه و مزاج والدین، جنسیت فرزند، شیر مادر، تغذیه فرد، مزاج ثانوی، خواب، ورزش، محیط خانوادگی، محیط مدرسه (معلم و شاگردان)، تهذیب نفس: ۱- نهادینه کردن صفات نیک. ۲- جایگزین کردن صفات نیک به جای صفات مذموم.

۹. نتیجه‌گیری

در این پژوهش نقش مبانی انسان‌شناسانه‌ی فلسفی ابن‌سینا در تبیین هویت فردی بررسی و تحلیل شد. نتایج زیر حاصل این نوشتار است:

۱. توجه به جایگاه اساسی «نفس» و «بدن» و مطالعه و تحلیل این دو جنبه در مباحث انسان‌شناسی فلسفی، نشان می‌دهد که تعریف هویت فردی تنها به یک جنبه محدود نیست؛ یعنی هویت انسان هم ویژگی‌های جسمانی و هم ویژگی‌های نفسانی را در بر می‌گیرد.

۲. در ضمن براهین اثبات نفس، «چیستی خود»، «آگاهی به خود» و «تفاوت خود با هویت فردی» روشن می‌شود. «خود» و «هویت فردی» علی‌رغم ارتباط و پیوستگی وثیقی که با هم دارند، از جهاتی متفاوت هستند. مهم‌ترین آن‌ها این است که «خود» به عنوان هسته مرکزی وجود فرد تلقی می‌شود و هویت، ویژگی‌هایی است که بر آن هسته سوار می‌گردد.

۳. مطابق مبناى حدوث نفس، هویت انسان از بدو تکون او، هویتی مستقل از دیگران است و اگرچه ماده و مزاج اولیه بدن، راه را برای شکل‌گیری هویت خاص هر فرد هموار می‌کند، اما به دلیل نفی حیات پیشین، انسان با هیچ ویژگی هویتی تثبیت‌شده‌ای به دنیا نمی‌آید.

۴. توجه به مبناى دوگانگی میان نفس و بدن نشان می‌دهد که مطالعه و بررسی پیرامون هویت فرد باید در هر دو مقوله نفس و بدن پیگیری شود؛ یعنی ویژگی‌ها و اوصاف هر شخص برخاسته از هر دو بعد وجودی او است. این دوگانگی همچنین نشان دهنده اختلاف میان عوامل هویت‌ساز است. ابن‌سینا عواملی مانند ماده اولیه، مزاج و ورزش را مربوط به بدن و عواملی مانند تهذیب اخلاق و محیط خانواده را مربوط به نفس می‌داند. عوامل بدنی موجب بروز ویژگی‌های جسمانی - فیزیولوژیکی و عوامل نفسانی موجب بروز ویژگی‌های فکری - اخلاقی می‌شوند و مجموع این‌ها با هم هویت فرد را شکل می‌دهند.

۵. با اتکاء به دستاوردهای اصل ارتباط متقابل نفس و بدن، روشن می‌شود که انسان هویتی واحد و منسجم دارد؛ یعنی تمام ویژگی‌های ناشی از عوامل بدنی و نفسانی، در ارتباط تنگاتنگ و متقابل با هم هستند و تقسیم هویت به دو بخش، اساساً بی‌معنا است.

۶. باور به تغایر نفس و مزاج که در ضمن براهین تجرد نفس به آن اشاره شد، اراده را منتسب به نفس می‌داند؛ یعنی اگرچه مزاج بدنی، زمینه مناسب برای بروز برخی

ویژگی‌های هویتی انسان را فراهم آورده است اما انسان اراده، قدرت و امکان تغییر برخی ویژگی‌های هویتی مانند اخلاق خود را در اختیار دارد.

۷. مطابق مبنای «وحدت نفس و تعدد قوا»، فرآیند هویت‌سازی را می‌توان بر حسب سه مرحله «پیش‌زمینه»، «مواجهه» و «تثبیت» تبیین نمود؛ به این معنا که در هر مرحله از هویت‌سازی، باید توجه ویژه‌ای به قوای مربوطه شود و عوامل مؤثر بر آن، گزینش و مورد بهره‌وری واقع شود.



منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
۲. _____، النجاه من الغرق فی بحر الضلالت، ویرایش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۳. _____، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. _____، الاشارات و التنبيهات، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۳۷۹.
۵. _____، رساله نفس، تصحیح و مقدمه: دکتر موسی عمید، همدان، انجمن آثار و مفاخر دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳.
۶. _____، القانون فی الطب، تصحیح عبدالرحمن شرفکندی، تهران، سروش، ۱۳۸۹.
۷. _____، الهیات از کتاب شفاء، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
۸. _____، عیون الحکمه، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ ق.
۹. _____، الطبیعیات من کتاب الشفاء، تصحیح ابراهیم مدکور، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۷۵ م.
۱۰. _____، کتاب السیاسه، قاهره، دارالعرب، ۱۹۸۵ م.
۱۱. _____، احوال النفس، محقق: احمد فواد اهوانی، پاریس، داربیبلیون، ۲۰۰۷ م.
۱۲. _____، مجموعه رسائل، قم، نشر بیدار، بی‌تا.
۱۳. ایلخانی، محمد، «اصل فردیت و نظریه کلیات در آثار بوئیوس»، نامه فرهنگ، سال ۶، ش ۲، صص ۲۷۶-۲۵۶، ۱۳۷۵.
۱۴. البخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، بی‌تا.
۱۵. پیترز، تد، بازی در نقش خدا؟ جبرگرایی ژنتیک و آزادی و اختیار بشر، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۵.
۱۶. جهامی، جیرار، موسوعه مصطلحات ابن‌سینا، بیروت، مکتبه لبنان ناشران، ۲۰۰۴ م.
۱۷. حقانی زنجانی، حسین، براهین ابن‌سینا در اثبات وجود روح، ماهنامه مکتب اسلام، ش ۹، ۱۳۷۹.
۱۸. دیباجی، سید محمدعلی، «نوآوری‌های ابن‌سینا در علم النفس»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال هشتم، ش ۱، صص ۸۹-۵۳، ۱۳۸۵.
۱۹. ذاکری، مختار، مفهوم‌پردازی هویت و کاربرد آن در تعلیم و تربیت؛ پژوهشی پدیدارشناسانه، رساله دکتری در دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، ۱۳۹۴.
۲۰. سیاسی، علی‌اکبر، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۲۱. شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، تهران، رشد، ۱۳۸۸.
۲۲. گل‌محمدی، احمد، جهانی شدن فرهنگ و هویت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۲۳. گودرز بیدکرپه، حسینعلی و دیگران، «امکان تغییر مزاج و نقد نظریه جبرگرایی ژنتیک»، پژوهش‌های علم و دین، ش ۲۱، صص ۲۶۶-۲۴۹، ۱۳۹۹.

۲۴. لطف آبادی، محسن، «بازخوانی نظری مفهوم هویت»، خردنامه، ش ۱۰، صص ۶۵-۵۳، ۱۳۹۲.
۲۵. ملکیان، مصطفی، سلسله جزوات درسگفتاری «مرگ و جاودانگی ۱»، تهران، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۴.
۲۶. موسوی نسب، سید محمدرضا، «ثبات و تغییر شخصیت»، مجله معرفت، ش ۱۱۲، صص ۱۰۸-۸۹، ۱۳۸۶.
۲۷. هاشم‌پور، آیسودا؛ رحیم‌پور، فروغ‌السادات، «نقش عوامل غیر اکتسابی در شکل‌گیری هویت فردی از دیدگاه ابن‌سینا»، فلسفه، سال ۴۹، ش ۱، صص ۲۶۰-۲۳۹، ۱۴۰۰. ش.
28. Crabbe, James, *from soul to self*, London, Routledge, 1999.
29. Paranjpe Anand. C, *In Search Of Identity*, New York, Ahalsted press book, 2002.
30. Sorabji, Rechar, *Self*, Oxford university press, 2006.

